

سیر تاریخی - سیاسی تعزیه در دوران صفویان

مجید فلاحزاده

طرح مسئله:

استفاده صفویان از مذهب تشیع، به عنوان یک ایدئولوژی، جهت اتحاد کشور، یک واقعیت تاریخی اثبات شده است. اما، این که چرا صفویان از میان شاخه‌ها و انشعابات گوناگون دین اسلام، و با وجود دارا بودن اجداد سنی، مذهب تشیع و آن‌هم تشیع اثنی عشری را برگزیدند، از نقطه نظر هنر نمایش، محتاج تعمق است. زیرا، در کنار چنین انتخابی است که تعزیه امکان رشد می‌یابد، و به عنوان یک تأثیر آئینی، نقش تاریخی-سیاسی خود را انجام می‌دهد.

مدخل:

عمده‌ترین خصیصه‌ای که برای مذهب تشیع ذکر کرده‌اند و انقلاب شکوهمند اسلامی ۱۳۵۷ش نیز به بارزترین وجهی بر آن صحنه نهاده، طبیعت ستیزنده و عدالت خواهانه آن است. در واقع، از اواسط قرن سوم هجری به بعد، کمتر جنبشی است در ایران که مردمی باشد و رنگ تشیع نداشته باشد. لذا، طبیعی است که صفویان در پی کسب قدرت و غلبه بر حریفان داخلی و خارجی، صادقانه - حسابگرانه، به لباس تشیع درآیند. لکن، چرا به لباس تشیع اثنی عشری؟

پژوهش:

نگاهی به تاریخ تشیع به عنوان یکی از دو جریان بزرگ اسلام (تسنن جریان دوم) نشان می‌دهد که در میان شاخه‌های مهم آن، نظیر کیسانیه، زندیه، اسماعیلیه و اثنی عشری، این تنها شاخه اثنی عشری بود که، ظاهراً، نقش تاریخی - سیاسی خود را، به عنوان یک ایدئولوژی متمهد و پیشرو منتج از خواست توده‌ها، تا قرن هفتم هجری، کم‌تر انجام

۱. پطروشفسکی. ایلپاپاولویچ، اسلام در ایران، مترجم: کریم کشاورز، (تهران، ۱۳۵۴ش) چاپ چهارم، انتشارات پیام، ص ۳۸۵.

داده بود.

قیام خلقی ابو مسلم خراسانی (۱۳۳-۵۱۳۰ ه.ق) به کمک ترکیبی از شیعیان شاخه کیسانیه - راوندیه بود که موفق به سرنگونی حکومت ظالمانه امویان گردید؛ و نیز، سلطه خلفای عباسی بر ایران، به یاری دیلمیان پیرو شاخه زندیه بود که پایان گرفت. و تاریخ خاورمیانه، از اواسط قرن سوم تا قرن هفتم هجری، سرشار از مبارزات خلقی شاخه اسماعیلیه و فرقه های مختلف آن، نظیر قرمطیان است، بر علیه سلاطین و حکام مستبد فتودال.

جهت دیرکرد نقش تاریخی - سیاسی شاخه اثنی عشری، دلایل مختلفی می توان ذکر نمود. از جمله الف: طولانی شدن تکمیل سلسله مراتب شاخه اثنی عشری (۲۶۵ هجری سال غیبت کبرای امام مهدی (عج)) نسبت به شاخه چهار امامی کیسانیه (۸۰ هجری سال وفات یا غیبت محمد بن الحنفیه)، پنج امامی زیدیه (۲۳ هجری سال شهادت زید بن علی)، هفت امامی اسماعیلیه (۱۴۵ هجری سال وفات اسماعیل)، ب: ترجیح يك مبارزه طولانی اما، مطمئن تر از جانب رهبران و پیروان شاخه اثنی عشری.

به هر جهت، چه به علت شکست رقیبان شیعه اثنی عشری در ایران و چه به دلیل جاافتادن و فراهم آمدن شرایط مناسب تر مبارزه، شاخه اثنی عشری، از قرن هفتم هجری (چهاردهم میلادی) موفق به پیشرفت می شود و در رأس نهضت های بزرگ خلق قرار می گیرد.^۲

در چنین شرایطی بدیهی است که صفویان در راه کسب قدرت، ابتدا همچون جزئی از توده های زیر ستم، و سپس با تحصیل مال و جاه، جدا از مردم، به لباس تشیع اثنی عشری درآمده و از خواست عدالت خواهانه توده های محروم، در جهت پیش برد مقاصد خود، بهره برند. چنان که بر طبق مفاد کتاب صفوة الصفا تألیف درویش توکل بن اسماعیل بن بزاز که بعد از ۷۶۰ ه. تنظیم گردیده، دارائی شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی (۷۳۵-۷۶۵ ه.) بنیان گذار دودمان صفوی، در آغاز فقط يك جفت زمین بود، حال آن که در اواخر عمر، وی دهات متعددی را در تملك داشت.^۳ همچنین، در همین رابطه، یعنی تبدیل تدریجی صفویان زیر ستم به صفویان ستمگر، یا سوء استفاده صفویان از نیروی انقلابی توده ها، در جهت منافع خود، معلم شهید، دکتر علی شریعتی، می نویسد:

تصوف در تاریخ اسلامی دو بُعد متضاد دارد. یکی بُعد منفی، گوشه گیری

۲. همانجا، ص ۲۹۱.

۳. توکل بن اسماعیل بزاز، صفوة الصفا، (تهران - چاپ سنگی - ۱۳۲۹ ه.ق)، ص، ص -

۲۹، ۲۸۶. (شماره ثبت کتابخانه مجلس شورای ملی سابق ۴۲۷۴، شماره کتاب $\frac{8}{984}$)

و عقب نشینی از زندگی و زهدگرایی، یکی قطب گستاخی و هجوم و شهامت و مبارزه جوئی. فرزندان شیخ صفی از این صنف بودند، با يك روح «جوانمردی»، «فتوت» و به معنای تاریخی کلمه، عیاری سنتی که با تصوف اسلامی ایرانی پیوند خورده بود و شیوه‌ای پدید آورده بود که حتی در میان عیاران یا جوانمردان اهل تسنن نیز رسوخ یافته بود، علی بن ابیطالب به عنوان مظهر محبوب آن به شمار می‌رفت. این گرایش سنتی - مذهبی، نیروی اجتماعی بسیار بزرگ و مؤثری را تشکیل داده بود. این نیرو بخصوص با قهرمانان نظامی، چون شاه اسماعیل جوان، و سلحشوران قزلباش يك قدرت رهبری مهاجم را به وجود آورد. این قدرت رهبری و نظامی به بزرگترین ذخیره انرژی اجتماعی و فکری و روحی، در متن توده‌ها و عمق وجدان جامعه ایران دست یافته بود، و آن مخزن سرشار و انفجاری‌ای بود از مجموعه نفرت‌ها و کینه‌هایی که در طول ۱۰ قرن در وجدان جامعه شیعی و توده شهری و روستائی نسبت به حکومت‌های چور و شکنجه تسنن بر روی هم انباشته شده بود. این نفرت‌ها يك انرژی متراکم و فروزانی بود که رهبران جدید توانستند آن را استخراج کنند و در خدمت قدرت سیاسی خودشان قرار بدهند، و دادند، و بسیار زود و بسیار ماهرانه^۴.

سوءاستفاده از مذهب زیر پوشش جهاد، برای غارت و استثمار توده‌ها، پدیده‌ای نیست که صفویان ابداع گر آن باشند، چپاول هندوستان توسط غزنویان، غارت قسطنطنیه توسط صلیبیون، محو و نابودی تمدن اینکاها به وسیله کلیسای اسپانیا، غصب و راندن دومیلیون فلسطینی از خانه و کاشانه، به بهانه تپه ظاهر آ مقدسی به نام صهیون، مصادیق بارز و چندی از آن سوءاستفاده توسط فتودال‌ها و سرمایه‌داران در تاریخ هزار ساله اخیر بشری است.

در واقع، تشیع امرای فتودال - تاجر قزلباش، نظیر تشیع فتودال - سرمایه‌دار - های امروزین ما بود. آنان در نهضت توده‌ای مردم تا آنجا پیش رفتند که منافع طبقاتی - شان اجازه می‌داد. صفویان شیعه مسلک، تحت نام اسلام و تشیع اثنی عشری، در مقابله با حکومت فتودال - نظامی عثمانی‌ها، خون‌ها ریختند؛ ولی در قیام چادر نشینان و روستائیان و پیشه‌وران شیعه آسیای صغیر (ترکیه امروزی) که به پشتیبانی از شاه اسماعیل، در سال ۹۱۷ هجری، برپا شد، نه تنها به یاری قیام کنندگان نشناختند، بلکه با سکوت خود، موافقت

۴. شریعتی علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، قطع غیر جیبی، صص ۵۶-۵۵.

۵. کاسمینسکی. تاریخ قرون وسطی، مترجمین: مهندس صادق انصاری، محمدباقر مؤمنی، (تهران، ۱۳۵۸ ش) چاپ هفتم، نشر اندیشه، صص ۲۴۴.

خویش را برای عملیات سرکوب گرانه عثمانی‌ها نیز، اعلام داشتند.^۶

به‌هرحال، آنچه که گفته شد علل نخستین و داخلی گزینش تشیع اثنی‌عشری از جانب صفویان بود که علیرغم انگیزه صادقانه - حسابگرانه آنان، زمینه مناسبی را برای رشد تعزیه، از نقطه نظر محتوی نمایشی آن، در دوران صفویان، فراهم می‌آورد. زیرا، پس از طی پنج قرن ونیم (از دوران دیلمیان تا عصر صفویان)، مذهب تشیع دوباره به‌عنوان مذهب رسمی کشور پذیرفته و تبلیغ می‌شود، و در نتیجه سوگواری بر سرگ امام حسین (ع) دیگر بار، به‌طور وسیع و به‌دور از ترس و بیم رواج می‌یابد. این که شاه طهماسب اول (۱۵۷۶-۱۵۲۴ م. - ۹۸۴-۵۹۳۱ ه. ق) به‌مولانا محتمش کاشانی پیشنهاد می‌کند به‌جای مدح و ثنای وی به‌مدح و ثنای ائمه دین بپردازد^۷، ضمن آن که، هم حکایت از صداقت و باور شاه طهماسب به‌مذهب تشیع اثنی‌عشری می‌کند، و هم حسابگری وی را می‌رساند که مدح و ثنای ائمه دین به‌نماینده، ظاهرآ زمینی آنان، یعنی خاندان صفوی نیز برمی‌گردد، زمینه‌ساز شعر رثائی، یکی از ویژگی‌های تعزیه‌نامه‌ها، نیز هست.

اما، علل ثانوی و خارجی چنین انتخابی که زمینه مناسبی را برای رشد تعزیه، از نقطه نظر شکل‌نمایشی آن، پی‌می‌نهد، به‌گونه ذیل قابل توضیح است:

در جریان تشکیل دولت صفوی، و حتی در زمان اوج این سلسله، ضرورت مقابله اقتصادی - سیاسی - نظامی با امپراتوری عثمانی، صفویان را ناگزیر می‌سازد تا در پی یافتن متحدانی در داخل و خارج از کشور برآیند. بنابراین، انتخاب مذهب تشیع اثنی‌عشری، صرف‌نظر از بهره‌گیری از نیروی انقلابی و بالنده آن، این فرصت را برای صفویان به‌وجود می‌آورد تا زمینه نوعی وحدت ایدئولوژیک با مسیحیان، و به‌خصوص با دول مسیحی اروپائی که آنان نیز مشکل صفویان را داشتند و به دنبال متحدانی می‌گشتند، فراهم آید. زیرا، تداوم مقوله‌های بنیادی فرهنگ میترائی-مغی، نظیر شهادت و شفاعت در مسیحیت و تشیع اثنی‌عشری، بسی‌تردید زمینه چنین وحدت ایدئولوژیک را فراهم می‌ساخت.^۸ لذا، صفویان با انتخاب مذهب تشیع به‌طور اعم، و تشیع اثنی‌عشری به‌طور

۵. پیگلو سکایان. و. ن.، و دیگران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی) مترجم: کدریم کشاورز، (تهران، ۱۳۵۴ ش)، چاپ چهارم، انتشارات پیام، ص ۱۵۹.

۷. اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد اول، (تهران ۱۳۵۰ ش)، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۷۸.

۸. جهت برداشتی از چگونگی تداوم مقوله‌های بنیادی فرهنگ میترائی - مغی، نظیر شهادت و شفاعت در مسیحیت و تشیع اثنی‌عشری، به‌مقاله مرگ و رستاخیز (شهادت) در فرهنگ میترائی - مسیحی و (اسلامی)، نوشته مجید فلاح‌زاده، مجله چیهستا، سال اول، شماره ۸ فروردین ماه ۱۳۶۱، مراجعه شود.

اخص، هوشیارانه در پی زنده کردن آن اتحادی رفتند که گاه پنهان و گاه آشکار، در طول قرن‌ها، اغلب اقلیت شیعه و مسیحی و زرتشتی و دیگران را در برابر اکثریت سنی‌ها کم در جامعه اسلامی، قرار می‌داد. این که مریدان شیخ جنید (پدر بزرگ شاه اسماعیل) وی را الله، خدای واحد، می‌دانستند و حیدر (فرزند شیخ جنید و پدر شاه اسماعیل اول) را پسر خدا، و این که صفویان از طرف اجداد مادری عیسوی بودند^۹، و یا این که سفیر پادشاه بوهم و هنگری در قسطنطنیه، ایرانیان را یگانه حائل موجود میان اروپائیان و ورطه نابودی می‌دانست^{۱۱}، و یا این که به قول یکی از همراهان آنتوان شرلی A. Sherly در نظر شاه عباس اول نعل کفش یک عیسوی بر بهترین شخص عثمانی ترجیح دارد^{۱۲}، همه و همه بیانگر ضرورت اتحادی است ایدئولوژیک که صفویان شیعه مسلک و مسیحیان، در برابر خصم زورمند و سفاک خود احساس می‌کردند.

از جهت دیگر، همذات‌پنداری ایرانیان با تیمورلنگ از جانب سلطان بایزید دوم، امپراتور عثمانی که در سال ۱۴۰۲ میلادی از تیمورلنگ شکست می‌خورد، در نمایشنامه تیمورلنگ Christopher Tamburlaine the Great نگارش کریستفر مارلسو Christopher Marlwoe در ۱۵۸۷ میلادی، و ناسزاهائی که بایزید در این نمایشنامه به ایرانیان می‌گوید (صرف نظر از، احتمالاً، اشتباه تاریخی کریستفر مارلسو در مورد این همذاتی، و صرف نظر از تأیید درک زیرکانه ارزش ایرانیان در مقابله با عثمانی‌ها از طرف اروپائیان-انگلیسی‌ها - و نفرت اینان از عثمانی‌ها) بیان غیر مستقیم واقعیت نفرتی است که امپراتوری عثمانی نسبت به صفویان، این پار و یاور اروپائیان، ابراز می‌داشتند، و صحنه دیگری بر ضرورت اتحاد میان مسیحیان و صفویان شیعه مسلک:

امیر فاس: قصداً امپراتور توانای ترک از گفتگو با فرومایه مردی چون تیمور چیست؟

۹. پتروشفسکی. ایلیا پاولویچ، سابق‌الذکر، ص ۳۸۶.

۱۰. همانجا، همان ص.

۱۱. Browne, E.G. *Aliterary History of Persia Vol IV, 5th-ed., (Cambridge, 1959), P. 93.*

همچنین:

دورانت. و. ج، تاریخ تمدن ویل دورانت (اصلاح دین)، جلد ۲، مترجم: پرویز مرزبان، (تهران، انتشارات اقبال)، چاپ دوم، ص ۹۹.

۱۲. مانورینگ. ژرژ. Manwaring. G، سفرنامه برادران شرلی (در زمان شاه عباس کبیر) مترجم: آوانس، مقدمه و توضیحات از دکتر محبت‌آئین، (تهران، ۱۳۵۷ ش)، چاپ دوم، انتشارات منوچهری، ص ۷۲.

امیر مراکش: شما عرب‌های مغربی و مردان دلیر آفریقای شمالی، چگونه به این خفت تن درخواهید داد؟

امیر الجزایر: سخن کانیست و بگذارید لب‌های نیزه‌هاتان با بدن‌هاشان سخن گویند آن‌چنان که با یونانیان سخن گفتند.

بایزید: مرحبا سروران دلیرمراهم، آرتش‌های سه‌گانه شما و سپاه‌عظیم‌من این پارسیان حرامزاده را فرو خواهند خورد^{۱۴}.

به هر جهت، زمینه مادی اتحاد مورد نظر در همکاری گسترده‌ای است که در زمان حکومت شاه‌عباس اول (۱۶۳۹-۱۵۸۷ م. - ۱۰۳۹-۹۹۶ ه.ق) میان مسیحیان - ارمنه - و شیعیان - صفویان - به وجود آمده بود^{۱۴}. نتیجهٔ روبنائی این همکاری اقتصادی تا آن‌جا پیش می‌رود که تنها در جلفای اصفهان، یعنی محلهٔ ارمنه، قریب پانزده تا شانزده کلیسا و نمازخانهٔ عیسوی دایر می‌شود^{۱۵}، والله‌وردی‌خان ارمنی‌الاصل، بزرگ‌ترین سردار شاه‌عباس می‌گردد.

در واقع، مسیحیان داخل کشور، و به‌ویژه ارمنه گردآورده شده در، جلفای اصفهان، هم‌چون پل معلقی میان صفویان و جوامع مسیحی اروپائی عمل می‌کردند؛ و عمدتاً از طریق این پل بود که زمینه مناسبی برای رشد تعزیه، از نقطه نظر شکل‌نمایشی، فراهم می‌آید، چرا که این مسیحیان پانصدواندی سال، یعنی از زمان سقوط دیلمیان، بسته و گریخته، شاهد تکامل و تبدیل تدریجی جشن‌های مذهبی - نمایشی

13. Marlowe, Christopher, "Tamburlaine the Great", the First Part, Act III, Scene III, the Complete plays, (Penguin Books 1975), P. 143.

۱۴. بازرگانان بزرگ ارمنی جلفا که در تجارت صادراتی ابریشم و روابط با کشورهای خارجه دلال‌شاه [شاه‌عباس اول] بوده‌اند، امتیازات فراوان از وی دریافت داشتند. ابریشم خام و منسوجات ابریشمی بزرگترین متاع صادراتی ایران بود.

پیگولوسکایان. و. ن: و دیگران، سابق‌الذکر، ص ۵۲۲.

۱۵. تاورنیه. ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، مترجم: ابوتراب‌نوری، تصحیح دکتر حمید-شیروانی، (اصفهان، ۱۳۳۶)، کپی جدید، ص ۴۰۸.

× قابل توجه است که برطبق اظهارات تاورنیه، در صفحهٔ فوق کتاب فوق‌الذکر، اکثریت مسیحیان (ارمنه) گرد آورده شده در جلفای اصفهان، از فرقهٔ ژوزنیت‌ها بودند؛ و می‌دانیم که در همین عصر، قرن هفدهم، درام آموزشی - مذهبی ژوزنیت‌ها، هم‌چون وسیله‌ای برای مقابله با مذهب پروتستان، به‌وجود آمد و به‌اوج خود رسید.

کریسمس و ایستر به فرم‌های میستری **Mystery** و میراکل **Miracle**، در جوامع اروپائی، بودند بدون آن که خود، از نقطه نظر عملی، در جامعه اسلامی، قادر به همراهی باهم-کیشان اروپائی خود باشند؛ در کنار ایشان توده‌های شیعیانی بودند که طی همین مدت امکان برگزاری علنی مراسم تعزیه‌وار مشابهی را کم‌تر داشتند. لذا، در دوران شاه‌عباس اول، با توجه به آزادی نسبی جامعه مسیحی ایرانی و رفت و آمدهای مکرر اساقفه و ملایان به اروپا و بالعکس، مسیحیان ایرانی، به تبعیت از هم‌کیشان اروپائی خود، با برگزاری آزادانه مذهبی نمایشی جشن‌های فوق‌الذکر، در درون و برون کلیساها، خیلی زود قالب نمایشی متناسب تعزیه‌را، به ایرانیانی که خود در پی برگزاری مراسم مذهبی-نمایشی تعزیه بودند، پیشنهاد می‌کنند.

لیکن، آن‌چه که ایرانیان از مراسم مذهبی - نمایشی کریسمس و ایستر، با توجه به تداوم فرهنگ میترائی - مغی در مسیحیت و تشیع، تحصیل می‌کنند، برخلاف نظر معلم شهید، دکتر علی‌شریعتی، مطلقاً جنبه تقلیدی نمی‌توانست داشته باشد. نگاهی به نحوه برگزاری مراسم سوگواری، از نظر شکل نمایشی، در فرهنگ‌های زرتشتی، مسیحی و تشیع خاورمیانه، طی دوران‌ها و قرون مختلف، مؤید غیر تقلیدی بودن فرم متکامل آن‌ها، یعنی نمایش تعزیه است. در این گونه مراسم، علاوه بر مضمون همیشه یگانه آن‌ها، یعنی مرگ، حرکت مسوزون (رقص) و موسیقی، یعنی دو رکن اساسی نمایش تعزیه، منفرداً و یا باهم، اجزاء جدائی ناپذیر سوگواری برمرگ مردگان را تشکیل می‌دادند. جنتی عطائی ضمن توضیح بازی نمایشی در فرهنگ زرتشتی، در عصر ساسانیان، می‌نگارد: مراسم تدفین برای بازی موضوعی به دست می‌داده است که در آن نمایش‌ها اطراف نعش می‌رقصیدند و ادا درمی‌آوردند و سفر روح را به آسمان با آداب مذهبی وانمود می‌کردند.

«آمین مارسلن» یکی از مجالس رقص را که شاپور اول شخصاً به مناسبت مرگ یکی از جوانان طبقه نجباء در آن حضور یافته بود، شرح داده است. مرگ شخص عادی نیز با موسیقی و رقص که جزو تشریفات عزاداری بود برگزار می‌گردید. گاهی یک آواز دسته جمعی تشکیل می‌دادند و آواز و رقص هم بدان اضافه می‌کردند.^{۱۶}

و کتاب تاریخ تمدن اسلامی (در قرن چهارم هجری)، نگارش ادم‌منز، ضمن گزارشی، تصویر نسبتاً روشنی از شیوه عزاداری مسیحیان ساکن در جامعه اسلامی و چگونگی استفاده از موسیقی‌را، برای ما شرح می‌دهد:

۱۶. جنتی عطائی. ابوالقاسم، بنیاد نمایش در ایران، (تهران، ۱۳۵۶ ش)، چاپ دوم، انتشارات صفی‌علیشاه، صص ۱۷-۱۶.

در سال ۵۳۰۳ هـ - ۱۰۱۲ م. دختر ابونوح اهوازی طبیب زن ابی نصر بن - اسرائیل وفات نمود که مکاتب و مناصح ابی المرانیبهی بود. جنازه را در روز به مقبره بردند با طبل و مزمار، رهبانها با صلیبها در مشایعت جنازه بودند. مردی از هاشمی سر راه بر آن مرکب گرفت و اعتراض کرد و جنازه را سنگ باران نمود. یکی از غلامها با هاشمی گلاویز شد، سر او را با چوبدستی شکست و خون جاری شد، نصارا که این صورت را دیدند جنازه را برداشتند و فرار کردند^{۱۷}.

و تاورنیه، در ربع چهارم قرن هفدهم میلادی، هنگام بازدید از بغداد، در شرح عزاداری و تشیع جنازه رافضیان (شیعیان) می نویسد:

وقتی که شوهر می میرد زنش سر را برهنه و گیسوان را پیریشان کرده صورتش را به ته دیگ مالیده سیاه می کند و با کمال قوت به هوا برجسته حرکاتی ظاهر می سازد که برای خندانن مناسب تر است تا گریاندن. تمام اقوام و دوستان و همسایهها در خانه مرده جمع شده و در کناری حلقه زده منتظر حرکت جنازه می شوند. اما زن ها بهم چشمی و رقابت یکدیگر هزار قسم میمون بازی در آورده به صورت می زنند فریاد می کشند، مثل زن هائی که شدت مستی اختیار از دست شان ربوده باشد، بعد یک مرتبه دو نفر زن دو دایره به دست گرفته شروع به نواختن می کنند و همه زن ها با آهنگ دایره شروع به رقصیدن می نمایند؛ در این اثنا یکی از آن میان که به نغمات غم انگیز عادت دارد به صورت بلندی بنای تغنی را می گذارد و سایر زن ها با او هم آهنگ شده به طوری فریاد می کشند که از مسافت خیلی بعید صدای آن ها شنیده می شود..... وقتی که نعش را می برند دفن نمایند جمعی از گدایان با علم و بیرق های هلال و ستاره که به چوب های بلند نصب کرده اند دسته وار حرکت کرده آهنگی با لحن محزون تغنی می کنند^{۱۸}.

درواقع، به نظر می رسد، جامعه اروپائی قرون وسطی و ذروان رنسانس، به عنوان وارث بخشی از فرهنگ جامعه بشری، به شایستگی از عهده نگهداری و پرورش برخی از فرم های نمایشی شرق میانه و نزدیک که بدوی منتقل شده بود و جامعه اسلامی، به دلیل برخی از ممنوعیتها قادر به حفظ آن نبود، برآمد؛ و سپس در زمان مناسب، قرون

۱۷. آدم منز، تاریخ تمدن اسلامی (در قرن چهارم هجری)، مترجم: محمد حسین استخر، (تهران،

۱۳۴۶ش)، ص ۸۳.

۱۸. تاورنیه. ژان باتیست، سابق الذکر، ص ۲۲۳.

شانزده و هفده میلادی (دوران صفویان) عناصری از این فرم‌های نمایشی تکامل یافته‌را، در تبادلاتی پایاپای و سالم و نه‌انفعالی، به‌دلیل قدرت اقتصادی - نظامی صفویان، به ایرانیان، یعنی بخشی از وارثان اولیه، بازگردانید.

بنابراین، معلم شهید، دکتر علی شریعتی، اشتباه می‌کرد زمانی که بر مبنای نزدیکی اجتناب‌ناپذیر صفویان شیعه مسلک با دول اروپائی مسیحی، تعزیه را آن هم بیشتر به‌علت کت و شلوار و کراوات و عینک سفیر فرنگی، کپیۀ تئاترهای مذهبی مسیحیان، می‌دانست:

.... هنگامی که قدرت مسلمین (ولو تحت نام امپراتوری فاسد عثمانی) با مسیحیت و بورژوازی نوپا و متجاوز اروپا درگیر بود و در غرب پیش می‌رفت، تشیع صفوی ناگهان در شرق برخاست و از پشت بر او خنجر زد و پادشاهان صفوی، پنهانی و آشکارا با پادشاهان اروپای شرقی و قدرت‌های کایسانی مراد داشتند و برای نابودی دشمن مشترك مسیحیت غربی و تشیع صفوی یعنی - قدرت جهانی مسلمین توطئه می‌کردند. و این است که می‌بینیم در «شبهه» که کپیۀ تئاترهای مذهبی مسیحیان فرنگی است، یک «پرسوناژ نوظهور» بنام فرنگی با عینک و کت و شلوار اروپائی وارد کربلا می‌شود و با هفتادو دو تن هم‌پیمان و هم‌درد می‌شود علیه مخالفان اهل بیت^{۱۹}.

معلم شهید اشتباه می‌کرد، زیرا، علاوه بر درک شبه علمی، از قانون‌مندی حرکت تاریخ^{۲۰}، و تأثر شدید از جهان‌بینی بورژوائی غرب، خصوصاً اروپای غربی در قرن

۱۹. شریعتی. علی، سابق الذکر، ص ۲۶۹؛ همچنین: ص ۲۰۴.

۲۰. در عصر ما، در دو قرن اخیر، ما شاهد تبدیل يك «حرکت» بزرگ اجتماعی در جهان، به يك «نظام» بزرگ اجتماعی هستیم. در قرن ۱۹ فلسفه علمی، فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و مکتب مارکسیسم، يك حرکت بود، ایمان که ایجاد کرد. نهضت‌های گوناگون در شرق و غرب به وجود آمد. سال‌های حوالی ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ را نگاه کنید در دوره سن‌سیمون، پرودن، مارکس، انگلس... تمام انگلستان و فرانسه و آلمان صحنه کشمکش بسیار نیرومند و گسترده نهضت کارگری است. و این نهضت همین‌طور در طول قرن ۱۹ تحت عنوان مشخص‌تر کمونیسم گسترش پیدا می‌کند. در هر جا نیروهای تازه و ایمان تازه پدید می‌آورد، و این حرکت هم شرق را و هم غرب را فرامی‌گیرد. نسل‌های جوان و روشنفکران جهان و طبقات محروم به شدت به طرفش جذب می‌شوند تا در قرن بیستم میان دو جنگ جهانی انقلاب‌های یزرگی را به وجود می‌آورد و به قدرت‌های حاکم

بیستم، و به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی، یعنی انگلستان، ایالات متحده آمریکا، و به علت شیفتگی بیش از حد به ظاهر اسلامی حکومت عثمانی، با وجود اذعان به فساد امپراتوری، حرکت قهرانی آن امپراتوری و حرکت تکاملی جامعه اروپائی را، در قرون مودنظر، نمی توانست ببیند. به بیان دیگر، حضور سفیر فرنگی در تعزیه های اولیه دوران صفویان، به عنوان یک پرسوناژ نوظهور، بیشتر حضوری مثبت و ناشی از تکامل تاریخی فرهنگ غرب بود، حال آن که حضور همین سفیر فرنگی در تعزیه های قرن نوزدهم، دوران قاجاریه، حضوری منفی و ناشی از اهداف امپریالیستی - استعماری دولت های سرمایه دار اروپائی بود. عدم تمیز این دو حضور از یکدیگر، ناشی از شکل گزائی، و در تحلیل نهائی، منتج از نگرش خرده بورژوائی بر تاریخ است.

تبدیل می شود. در این ۱۵ سال اخیر می بینیم همین نهضت، کم کم دارد تبدیل می شود به یک انستیتوسیون، به یک قدرت حاکم، که از همه وقت نیرومندتر است و از همه وقت مسلح تر، از همه وقت قدرت اجرایی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و تکنیکی و فرهنگی بیشتر دارد. اما برخلاف همیشه، دیگر ایمان تازه نمی آفریند، تبدیل شده است به یک مکتب دولتی، و توجیه کننده وضع موجود حکومت ها و نظام هائی که به نام او وجود دارند، و سدی شده است در برابر نهضت های ضد استعماری و موج های انقلابی و ملی. این است که در این ۱۵ یا ۲۰ سال اخیر در آفریقا و آمریکای لاتین (الجزایر، مصر، کنگو، سوریه، لیبی، کوبا، برزیل...) می بینیم، نهضت های ملی (ناسیونالیسم مترقی ضد استعماری) جلوتر و مترقی تر از نهضت کمونیسم بوده است، به خاطر این که نهضت های ملی ضد استعماری در آفریقا و آمریکای لاتین یک حرکت است، و اما کمونیسم عقیدتی قرن ۱۹ پس از جنگ جهانی دوم به صورت یک نظام حکومتی درآمده و خود یک قطب قدرت حاکم شده است. و این علامت متوقف شدن حرکت آن است. و این است که کمونیست هائی که این بیماری را پس از نهضت های اروپای شرقی، قیام های ضد استعماری آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین احساس کردند، از پیوستگی به این قدرت جهانی بریدند و از سازمان های رسمی آن جدا شدند، و به صورت گروه های مستقلی یا وابسته به نهضت های مترقی ملی درآمدند.

شریعتی. علی، همانجا، صص ۴۵-۴۴.

چرا هستیم:

دلیل «هستن» را از «آلبر کامو» می پرسند، - بر خلاف دکارت که معتقد است «می اندیشم، پس هستم» و برخلاف «آندره ژید» که می گوید: «من احساس می کنم، پس من هستم» و به قول آقای «تنکابنی» جمله شومی هم هم هست که گویندگان بی شماری دارد: «من پیکان دارم، پس هستم»؟

سوانجام:

به‌رحال، با تثبیت تشیع اثنی‌عشری، تکامل تعزیه، از نقطه‌نظر شکل‌نمایشی آن تضمین می‌گردد. ولی، با تبدیل تدریجی مذهب تشیع به وسیله‌ای برای حفظ و بقای امتیازات کاستی - طبقاتی که ناشی از سخت‌جانی نظام فئودالی است، تعزیه هیچگاه به آن تحول کیفی لازم، جهت مطرح شدن به عنوان یک هنر نمایشی پویا و مستقل، نمی‌رسد. به‌زبان دیگر، ایستائی نسبی جامعه ایرانی سبب تفوق نسبی نظر بر عمل، تئوری بر پراتیک، شکل تعزیه بر محتوی آن می‌گردد. شکل تعزیه، در طول چهارصد سال، از قرن شانزدهم تا آغاز قرن بیستم، دائماً متحول می‌شود، اما تحول محتوی آن بسیار کند و بیمارگونه و تخیلی است. علت تکامل بسیار کند و غیرطبیعی متون نمایشی تعزیه و عدم توانائی در شکستن قالب‌های سنتی و خروج از مضامین آن‌ها را (به‌استثنای تعداد معدودی که از درون گوشه‌ها و پیش‌واقعه‌ها، در اواخر قرن نوزدهم و در دهه‌های نخستین قرن بیستم، رشد یافته و از آن‌ها جدا می‌شوند، نظیر شبیه‌مالیات گرفتن جناب معین‌الیکاء) باید در همین رابطه و از گونه تئوری و پراتیک جستجو نمود.

آلبر کامو می‌گوید: «من اعتراض می‌کنم پس هستم» چون علیه جهان، علیه طبیعت و علیه نظامی که انسان در آن قربانی است، و علیه بودن اعتراض می‌کنم، پس هستم؛ و چون از او - کامو - می‌پرسند: «تو که درجهان مسئولی را نمی‌شناسی و به‌خدا معتقد نیستی، و برای خودت طرف مقابل قائل نیستی که اعتراضت را بشنود، پس فریاد اعتراضت، چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ وقتی معتقدی که گوشی برای شنیدن نیست، چه دلیلی هست برای اعتراض کردن و فریاد کشیدن؟» می‌گوید: «اعتراض نمی‌کنم تا مخاطبی بیایم یا مسئولی را بیدار کنم و یا سرزنش کنم، اعتراض می‌کنم چون نمی‌توانم اعتراض نکنم. اعتراض می‌کنم که اگر نکنم نظامی را که بر انسان حاکم است، و وضع موجود را پذیرفته‌ام و بدان تسلیم و با آن همراه شده‌ام، درحالی که می‌خواهم نفی‌کننده باشم، نه تسلیم‌شونده و پذیرنده. و جز اعتراض کردن - حتی بی‌ثمر - راه دیگری نمی‌شناسم.»

و من سخن «کامو» را در زندگی‌ام - براساس همان رسالت و مسئولیت کوچک و حقیری که نسبت به آگاهی و شعور و اعتقاد حس می‌کنم - سرمشق قرار دادم... به‌نظر من عالی‌ترین تحلیل اخلاقی در فلسفه‌های غیر مذهبی و غیر خدائی، تحلیل آقای «سارتر» از اخلاق است، یعنی آن‌چه را که مارکسیسم نتوانسته است توجیه اخلاقی بکند، «سارتر» کوشیده است تا جبران کند. این جاست که می‌گویم، اگر بیست‌ساله‌ایسم، بیشتر از مارکسیسم، به معنویت و انسانیت و اومانیزم، گرایش پیدا کرده‌ام.

شریعتی. علمی، اسلام‌شناسی، (تهران، سال؟)، چاپ؟، انتشارات؟ صص، ص ۳۱۷،